

موانع اجتماعی-اقتصادی

استقرار استانداردهای حسابداری

● نوشته : مرتضی ایمانی‌راد

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد - واحد اراک

میتوان یک بررسی اجمالی از شرایط و متغیرهای اجتماعی و اقتصادی باز دارنده^۱ استقرار این استانداردها بعمل آورد.

استانداردهای حسابداری همانند هر استاندارد و یا به بیان کلی هر اصلی ۱ - هدفمند است و ۲ - به ابزارهایی برای استقرار نیاز دارد و ۳ - رشد و گسترش آن بسته به شرایط اجتماعی - اقتصادی است که بر آن اعمال میگردد. اگر ابزار استقرار استاندارد های حسابداری شناخته نشوند و به غلط بکار گرفته شوند و اگر با ابزار صحیح در شرایط متضاد خود اعمال گردند نه تنها قادر به رسیدن به هدف نیستند بلکه با اعمال ذهنی بر جامعه، جامعه را برای پذیرش اصولی آن نیز در آتیه با مشکلات و موانعی مواجه می‌نماید. همانطور که ذهن بر واقعیت جامعه تحمیل میگردد و نقشهای اقتصادی - اجتماعی خاص خود را ایجاد میکند، استقرار استانداردهای حسابداری

استانداردهای حسابداری هدف خود را بریکتوخت نمودن صورتهای مالی باتکیه بر افزایش کارایی این صورتهای برای اهداف مورد نظر خود قرار میدهد. بدون وجود و یا اعمال استانداردهای حسابداری در واحد های اقتصادی بیکتوختی صورتهای مالی و در نتیجه قابلیت مقایسه آنها و عدم امکان بررسی رقابت‌های اقتصادی و تخصیص منابع تولیدی برای اقتصاد جامعه کاهش می‌یابد. در نتیجه میتوان در این شرایط به نقش پر- اهمیت پذیرش و استقرار استانداردهای حسابداری در بسط و گسترش فعالیتهای واحدهای اقتصادی و توسعه اقتصادی جامعه پی برد. ولی معمولاً " ایجاد و استقرار استانداردها همانطور که خود موجد نظم و هماهنگی است نیاز به نظمی پیشین دارند. یعنی زمینه مناسبی که در بستر آن استاندارد نمودن موازین و اصول عملی گردد. لذا با توجه به اهداف کلی استانداردهای حسابداری

نیز در بستر نامتعادل و بیمار اقتصادی اجتماعی میتواند عکس اهداف خود را عملی سازد. این شرایط نامتعادل که بعضاً "اجتماعی و یا اقتصادی اند چه از دیدگاه تاریخی چه از دیدگاه متغیرهای موجود و مقطعی قابل بررسی اند. جا دارد که این موضوع در یک بحث تحلیلی و جامع شکافته شود و موانع ایجاد و استقرار استانداردهای حسابداری شناخته شود و از تجربیات حسابداران و مشکلات آنان برای این بررسی استفاده شود. این نوشته بحثی کلی را در این زمینه مطرح می نماید و لازم است که جدا از بررسی های ضروری و محوری برای تدوین استانداردها زمینه ها و موانع استقرار آنها نیز شناخته شوند. ولی قبل از توضیح این زمینه ها و موانع بیان این نکته ضروری است که با نقش حسابداری و اصول و موازین آن بعنوان نیروئی منفعل که بطور یکجانبه تحت تاثیر واکنشهای اصولی یا غیر اصولی قوانین بازار عملکرد دولت و کردار تولید کنندگان قرار می گیرد، یکسونگری و ندیدن اهمیت حسابداری است و بهمین ترتیب نیز قلمداد کردن حسابداری و اصول و موازین آن بعنوان متغیری مستقل که میتواند امر توسعه را در جامعه تعیین کند، دادن اصالتی بیجا به این امر است. حسابداری با توسعه و بهبود اقتصادی جامعه رابطه ای دو جانبه دارد. ولی بیشتر از آنچه که بتواند مؤثر باشد متاثر است. یکی از مشکلات اساسی اقتصادی

اجتماعی و در عین حال سیاسی کشورهای به اصطلاح "جهان سوم" مشکل وابستگی ساختاری این جوامع به متروپلهای اقتصادی است، "پیرامون" بودن این جوامع و ارتباط و سرویس دهی یکطرفه این جوامع به شرکتهای فراملیتی ساختاری معلول و باز دارنده برای کشورهای تحمیل نموده که خود موجد مشکلات اقتصادی تبعی خاصی گردیده است. ایران نیز خود در گذشته از این تجربه درامان نمانده است و ساختاری وابسته داشته بیشتر به بیرون متکی است تا به درون. عامل محرک اقتصادی جامعه مطابق مکانیسم جهانی تعیین میگردد تا مکانیسم های داخلی اقتصاد. این ویژگیها از یک سو موجب گسترش صنایع وابسته و هر چند جهش دار و از طرف دیگر مانع پویندگی و خود اتکائی جامعه گردیده است. رشد صنایع وابسته یا مونتاژ بعنوان گسترش صنعت در جامعه به جای اینکه روح صنعت گرایی، ابداع و پویا را در جامعه پدید آورد روحیه منفعت طلبی زودرس، را به جامعه تحمیل نموده است. مونتاژ بودن صنایع ایران از یک طرف و گسترش بی رویه و پر قدرت بخش تجاری، که آنهم عمدتاً "منافع زودرس را هدف خود قرار میدهد، در طی هفتاد سال تجربه ناموفق توسعه اجتماعی - اقتصادی، ساختاری بازدارنده و ضد توسعه در جامعه ایجاد نموده است. بررسی دقیق تر ویژگیهای این ساختار میتواند

ما را در این بررسی کمک کند. این ساختار دو ویژگی اقتصادی و در عین حال اجتماعی در جامعه ما پدید آورده است. یکی روحیه منفعت طلبی شخصی به جای مصلحت طلبی اجتماعی و دیگری روحیه کسب سود در کوتاهترین زمان ممکن. این روحیات که بیشتر در بخش تجارت به خاطر ماهیت روابط اقتصادی آن و کمتر در بخش صنعت و سایر بخشهای تولیدی غالب است، با رشد بخش تجارت و زیر سلطه قرار گرفتن بخشهای تولیدی توسط این بخش در جامعه تحکیم گردیده است. سرمایه گذاریهای اولیه در صنعت توسط تجار و رشد روز افزون نقدینگی بخش تجارت در دورانهای مختلف رشد اقتصادی جامعه گویای صدق این گفتار است. بخش تجارت در ایران با اعمال فلسفه "منفعت هر چه سریعتر" و با برداشت "بار خود را بستن" استانداردهای بیمار خود را بر بخشهای تولیدی جامعه اعمال نمود. با رشد و گسترش این دید که در سطح خرد با تغییر سریع خط تولیدی و خدماتی واحدهای اقتصادی به واحدهای سودده بر حسب سود و زیان و در سطح کلان با استقرار صنایع مونتاژ و عدم استقرار صنایع زیر بنایی نمودار گردید، اصل تداوم موعسه، یعنی یکی از شرایط اساسی برای اعمال اصول و موازین حسابداری زیر سؤال قرار گرفت. از طرف دیگر با گسترش روحیه منفعت طلبی شخصی و نتیجتاً عدم رعایت مصالح اقتصادی

جامعه و عمدهترین آن یعنی پرداخت مالیات موجب گردید که با پرداخت مالیات مانند پرداخت پول آب و برق مانند هزینه رفتار شود که "هر چه کمتر بهتر!" لذا برای کاهش "هزینه" مالیات نیاز به پنهانکاری اقتصادی پدید آمد. که این پنهانکاری به چنان عمومیتی رسید که بجای استقرار موازین حسابداری موازین "پنهانکاری" و "فرار از مالیات" در جامعه غالب گردید و از آنجا که استقرار استانداردهای حسابداری شدیداً وابسته به دید مثبت بلند مدت عاملیست اقتصادی از دوام خود و وجود نظم اقتصادی میباشد، منافات شرایط اجتماعی اقتصادی با این شرایط، نتیجتاً زمینههای عدم قبول استانداردها را فراهم نموده است. بنابراین کار "حسابدار" بجای اینکه وظیفه اصلی خود را در ارائه صورتهای موثر و کارآیی مالی ببیند و با این دید تعیین ارزش شود، بیشتر تحت تاثیر روند سودجویی کوتاه مدت عاملین اقتصادی قرار گرفته و از زدوبند مدیران با شرکت گرفته تا روشهای فرار کردن از مالیات محک واقعی تعیین ارزش کار حسابداران قرار میگیرد.

یکی دیگر از اهداف ضمنی و مؤثر اعمال موازین صحیح و یکنواخت حسابداری ایجاد قابلیت مقایسه صورتهای مالی است که این خود در تخصیص منابع تولیدی جامعه کارساز است. ولی از آنجا که جامعه ما بخصوص بعد از انقلاب اسلامی بسوی

برنامه‌ریزی اقتصادی حرکت کرده است و در نتیجه امر تخصیص منابع تولیدی عمدتاً توسط دولت انجام میشود و یا شدیداً تحت تاثیر اقدامات و سیاست‌گزاریهای دولت قرار می‌گیرد، بنابراین رشد و گسترش در پرتو رقابت اقتصادی عملی نیست و عمدتاً ناشی از ارتباط واحدهای اقتصادی با دولت، بهره‌گیری از امکاناتی که دولت در اختیار آنها قرار می‌دهد و بعضاً نیز ناشی از سوء استفاده از برنامه‌های اصولی دولت میباشد. لذا رشد که عمدتاً نتیجه اعمال مدیریت همه جانبه بر نگاه اقتصادی است عمدتاً تکیه بر ضوابط اداری میکند و این خود نمیتواند استقرار موازین و اصول حسابداری را ترغیب نماید. در واقع با گسترش نظام برنامه‌ریزی حتی در حدی محدود بازارهای غیر برنامه‌ای و بازارهای سیاه در کنار ساخت برنامه‌ای اقتصادی رشد می‌نماید و حرکت نمودن از یک بازار به بازار دیگر و یا بهره‌گیری از یک بازار و انتقال آن به بازارهای دیگر برای کسب سود بیشتر موجب اولویت روابط بر ضوابط میگردد. آنچه مسلم است بحران و تنشهای اقتصادی نیز که برهم زنده نظم اقتصادی می‌باشند در بوجود آوردن بازارهای متفاوت سهم هستند. در شرایط بحرانی و در اوضاع غیر متعادل اقتصادی مدیریت بنگاههای اقتصادی انتظار استفاده کاملاً موثر از صورتهای مالی را ندارد. چراکه متغیرهای موثر در صورتهای

مالی خود بدلیل شرایط بحرانی نامتعادلند در این شرایط فعالیت‌های جاری بروز و بر اساس داده‌های روز قبل و مبتنی بر پیش بینی‌های روز بعد صورت می‌گیرد که ناچاراً استفاده سالانه صورتهای مالی را غیر ممکن می‌سازد. از طرف دیگر در بعد زمانی وسیعتر، بدلیل عدم ثبات پارامترهای اقتصادی طی چندین سال قابلیت مقایسه صورتهای مالی کاهش می‌یابد و یا در صورتیکه قابلیت مقایسه خود را حفظ نمایند برای بررسی و تعیین تغییرات در صورتهای مالی نیاز به کارگیری و شناخت عوامل بسیاری است که خود این کار را مشکل می‌سازد. بنابراین از یکطرف ایجاد نظام برنامه‌ای در بطن نظام آزاد مخصوصاً اینکه نظام برنامه‌ای ناقص استقرار یابد، و در شرایط بحران و به بیان عام‌تر در شرایط نامتعادل اقتصادی بکارگیری نیروی مالی بعنوان یک نیروی اطلاعات رسانی و استقرار موازین مالی با مشکلات خاصی برخورد می‌نماید.

مانع جدی بعدی جهت استقرار موازین حسابداری وجود تورم مزمن و تاریخی در ایران است. اگر سود واحدهای اقتصادی را به دو قسمت :

- ۱ - سود آوری ناشی از بکارگیری بهینه عوامل تولیدی و ۲ - سود آوری ناشی از بالا رفتن قیمت‌ها - تقسیم کنیم، با وجود تورم در جامعه و مخصوصاً بعد از انقلاب که عمدتاً معلول شرایط خاص جامعه مابوده

است، بخوبی در می‌یابیم در شرایط عدم وجود افزایش سریع قیمت‌ها مورد اول به‌عنوان عامل سود دهی برگزیده می‌شود و در شرایط تورمی نقش آن کاهش می‌یابد. در واقع این دو عامل همانند دو کفه ترازو عمل می‌کنند که هر چه یک طرف سنگین‌تر شود از اهمیت طرف دیگر کاسته خواهد شد. بنابراین در شرایط تورمی که تاریخاً "گام به گام بارشد اقتصادی جامعه ما همراه بوده است، هماهنگی و استفاده بهینه از عوامل تولیدی کاهش می‌یابد و فعالیت‌های اقتصادی به مجراهائی سوق می‌یابد که با بهره‌گیری از تورم به سودهای بادآورده و بدون زحمت تکیه نمایند؛ بنابراین هر چه اتکاء بنگاههای اقتصادی به بهره‌گیری از شرایط تورمی افزایش یابد و نتیجتاً "نقش مدیریت در ترکیب و بهره‌گیری سالم از عوامل تولیدی کاهش یابد، نقش مدیریت مالی و استقرار موازین حسابداری نیز کاهش می‌یابد. البته مسلم است که

شرایط تورمی و وجود تورم مزمن در ایران بدون ارتباط با ساختار وابسته اقتصادی آن قابل تبیین نیست. تاثیر تورم جهانی، ارتباط زنجیری واحدهای تولیدی با خارج به جای ارتباط با داخل، وابستگی اقتصاد جامعه به ارز و تعیین کنندگی نفت و ارزهای حاصله در اقتصاد ایران عواملی هستند که تورم را جدا از عوامل داخلی، در جامعه ایجاد می‌نمایند.

حال برای خارج کردن موضوع از انترتاج لازم است که تاثیرات فوق مورد بحث فرار گیرند، چگونگی تاثیر آنها و مکانیسم تاثیر گذاری آنها شناخته شود و عوامل موثر بطور مشخص و تجربه شده بر شمرده شوند. این امر به کاری پی‌گیرانه نیاز دارد. از طرف دیگر طرق تاثیر گذاری "امور مالی" بر این روند بایستی شناسائی شوند و برای رسیدن به این شناختها راهی بجز تکیه بر تجربیات حسابداران نیست.



بقیه از صفحه ۶۰

بنابر این یکی از وظایف اوپک در درجه اول کوتاه کردن دست شرکت‌های بین‌المللی نفتی از صنعت نفت می‌باشد.

نفت و مشتقات آن به میزان گرانتری بدست مصرف‌کنندگان برسد و لذا موجب بدبینی کشورهای مصرف‌کننده نسبت به اوپک می‌شوند.

